



روزنامه

شرق

www.sharghdaily.ir

شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۹۹
۱۹ شهریور ۱۴۴۲
۲۰۲۰ سپتامبر

سال هجدهم
شماره ۳۸۲۰
۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۵۸
اذان مغرب ۱۹:۲۳
اذان صبح فردا ۵:۲۰
طلوع آفتاب ۶:۵۱

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌رو

بیش از ۱۰ روز از زلزله روستاهای رامیان می‌گذرد ولی خسارت به خانه‌های خشت‌وگلی کماکان ادامه دارد ، عکس: مصطفی حسن زاده، تسنیم



آرزوی دست‌نیافتنی

به استقبال روز جهانی صلح

مجتبی تجلی، پزشک

کتم و در پایان هم برای خوشایندترشدن مخاطب، صلح و آرامش را نزدیک و در همین روزهای پیش‌رو میسر بدانم؛ اما این را منصفانه ندیدم. گویا نسخه دموکراسی حداقل به اندازه یکپروبیندش و هزینه‌ای که برای آن پرداخت شده، بالاگردان نیست. حالا و با همه تاکیدات مذاهب و مکاتب بر لزوم دوستی و همدلی انسان‌ها و ملت‌ها باهم و در آستانه روزی دیگر از سالروزهای روز جهانی صلح، در گوشه‌وکنار دنیا خون‌ریزی و ستیز آشکار و نهان برپاست. بسیاری از سیاست‌مداران کنونی جهان که با شعار جذب ملت‌ها صلح آمده‌اند، اکنون در سر سودای به‌یادداشتن دیکرباره امپراتوری‌ها و تمدن‌های منسوخی را دارند که انسان در شروع هزاره سوم رفتن آنها را دست‌انورد تمدن خود می‌دانست. در هزاره سوم، تمامیت منشور-سازمان ملل بی‌پروا از پایه و اساس زیر پا گذاشته می‌شود و کشورگشایی و تصرف آشکار خاک و درزودین مرزها نشانه می‌رود؛ پدیده‌ای که حتی فراتر از بدچهره‌تر از تصرف‌های مستعمره‌ای پنهان قرن‌های پیش است؛ گویی ازذهایی مرده بار دیگر و با شمایی جدید زنده شده و به حرکت درآمده است.

می‌توان بدین و تلخ نگاه کرد؛ اما این نباید به‌معنای آماده‌شدن انسان برای انصراف دائمی از آرزوی صلح و جهان امن و آسوده تلقی شود. انسان با امید زنده است و با رانه آرزو و خیال به پیش می‌رود. نباید باهم دوباره به مسئله نگاه کنیم؛ شاید چاره‌ای یافت شود.

در لایه‌های سطحی اندیشه، دو معبر برای نگاه به موضوع صلح باقی است؛ یکی نگاه شعاری و مبتنی بر استفاده عنوانی از واژه که شرح بی‌فایده‌بودن آن به اختصار در بالا گفته شد؛ در باغ سبز نشان‌دادن و هم‌زمان در آتش‌های مرده و نیم‌مرده یا شعله‌گش جنگ دمیدن که چرخه باطل و ناتمامی است.

راه دوم، جامه یاس پوشیدن، گفتمان اندوه دائمی از تقابل ملت‌ها و کشو‌رها و راه عزت‌گرفتن است؛ این در نهایت میدان را برای تاخت‌وتاز جنگ‌افروزان تا مدام جهان خالی خواهد گذاشت.

اما در لایه‌های عمیق و ژرف‌تر اندیشه، راه دیگری باز شده که تاکنون به‌معنای واقعی نه به آن پرداخته شده و نه سیاست‌ورزی به آن مجال بی‌روز، ظهور و جولان داده است. تفکر و اندیشه‌ورزی انسان چه در گفت‌وگوهای مبتنی بر ادیان و چه در مکاتب فلسفی، بارها نسخه‌ای تجویز کرده که دوی درد است. چاره درد در این نگاه، حاکمیت صالحان خردورز بر جامعه بشری است. آنان با پشتوانه تربیت، پرورش و نیروی حکمت عملی که حاصل آن دل‌کندن از جاه و آمال غیرانسانی و ضداخلاقی است، سرنوشت تمدن انسان را به‌سوی

«صلح» مغنایش زیبا و دل‌فریب و واژه انتخاب‌شده برای بیانش، خوش‌لفظ و پرطمطراق است و البته حواشی، دردسرها و فریب‌های دور‌بر هـر واژه و مفهومی این چنینی، به تعبیر «فرانتس کافکا»، نویسنده و اندیشمند فرانسوی، بیشتر از بقیه کلمات است. شاید به دلیل همین حاشیه‌داشتن‌ها، دردسرها، فرصت و تهدیدهای آن است که هنوز چیزِی با مفهوم واقعی «صلح»، فرصت تولد نیافته است. مطالبه صلح به معنای حقیقی، نه‌تنها دوری موقت از جنگ و منازعه یا آتش‌بس بلکه به‌معنای وسیع‌تر، پایان همیشگی آن است. این خواستن و طلب، تاریخچه‌ای دست‌کم به اندازه وجود انسان متمدن و یکجانشین دارد. پس از دوران «کمون اولیه» نظام مالکیت انسان، نزاع بر سر «داشتن» آغاز شد و تاکنون بی‌وقفه اما با فراز‌وفرود به حیات بدچهره و کریه خود ادامه داده است. اخیرا چشم آدمی به جمال جنگ و نه صلح، علاوه بر فضای ملموس آسمان و زمین، به وجود آن در آسمان نادیدنی دنیای مجاز هم روشن شده است. این دیگر آن‌قدر نوبرانه، مخرب و ناشناخته است که بن‌بستی وحشت‌زا و بدون نوری از امید می‌آفریند. پس به من اجازه دهید اگرچه شاید منطقی اما مایوسانه به مسئله نگاه کنم و بگویم این عدم تحقق در بستر زمانی چنین طولانی، به‌معنای دست‌نیافتنی‌بودن همیشگی آن است. «اریک فروم» در کتاب «آیا انسان پیروز خواهد شد» به نفی خطابه معروف «ویلیام فاکنر» و یقین او از پیروزی و بقای نوع بشر می‌پردازد. با نگاهی به اتفاق‌ها و کش‌های سیاسی- اجتماعی اخیر، سخن فروم را منطبق بر آینده‌ای که در انتظار نوع بشر است، می‌بینیم و به تردید او برای این رستگاری انسانی احترام می‌گذاریم.

دست‌کم درباره رسیدن به سعادت در ساخت صلح و دوستی پایدار این چنین می‌نماید. با این پیش‌درآمد، قصد آن کردم تا از صلح و صفا، نه به‌عنوان یک واژه که هرازگاهی صحبتی از آن می‌شود و سپس رخت برمی‌چند بلکه با شیوه و روشی دیگر سخن بگویم. وقتی برای نوشتن مطلب درباره روز جهانی صلح در منابع گوناگون سرگ می‌کشیدم، روزهای متفاوتی از سال در نظام‌های فکری، مذهبی و جغرافیایی مختلف را یافتم که چنین نامی به خود گرفته بودند. عجیب بود که با این وسعت و دامنه آرزو، جامعه انسانی امروزه بیش از هر زمانی از آن بی‌بهره و دور است. اینکه چرا چنین شده، سوآلی بنیادین است و سوآل بنیادی را باید پاسخی اساسی داد. می‌توانستم و بهتر بود را عافیت در پیش گیرم، روز جهانی صلح را تبریک بگویم، کم یا زیاد در وصف آن حرف بزنم- و آن را برای همه جهان آرزو

نگاه نو

نشریه نگاه نو این‌بار در شماره ویژه تابستان خود به بزرگداشت دکتر فخرالدین عظیمی پرداخته است. مردی که ۲۸ سال در حوزه‌های مختلف تاریخ، علم، سیاست و فلسفه برای نگاه نو مقاله می‌نویسد. ۳۱ مقاله‌ای که در نگاه نو چاپ شده است، به انتخاب خوانندگان تابه‌حال سه بار برنده جایزه مهتاب میرزایی شده است. یکی از کتاب‌های او در سال ۲۰۰۸ پس از انتشار در دانشگاه هاروارد جایزه ایران‌شناسی و جایزه بنیاد مصدق را دریافت کرد. حالا این بار علی میرزایی، مدیرمسئول نگاه

شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۹۹ • ۱۹ شهریور ۱۴۴۲ • ۲۰۲۰ سپتامبر

اذان ظهر تهران ۱۲:۵۸ • اذان مغرب ۱۹:۲۳ • اذان صبح فردا ۵:۲۰ • طلوع آفتاب ۶:۵۱

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌رو

نور نوشت



آرزوی دست‌نیافتنی

به استقبال روز جهانی صلح

مجتبی تجلی، پزشک

آرامش و صلح خواهند برد؛ چراکه این عقیده در آنان نهاده‌نی شده که در سایه‌سار این آرام‌بودن است که کلیت انسان فرصت پرداختن به مسائل حیاتی و ضروری وجود را خواهد یافت؛ چه در نظر آنان این- موضوع حیاتی، بندگی واقعی از نوع دینی باشد و چه تفکر و تأمل حقیقی فلسفی در مورد چیستی و هستی جهان که سوآل اساسی فلسفه‌ورزی است. به این قرار است که با گذشت این مدت طولانی از حیات بشر، هنوز به تعبیر دکارت «نگ فلسفه» پایان نیافته است. شناخت حقیقی جهان و هستی آن ننگ فلسفه است که او از آن یاد می‌کند و پرده‌برداری از آن (آلتیا) می‌تواند نوری بتاباند که راه بودگی درست پیدا و بیامد آن جهان بی‌جنگ، نزاع و کشمکش باشد. در اندیشه فلسفی قرن‌ها قبل، افلاطون و سپس شاردش ارسطو، راه نجات را حکومت فلسفه بر جهان وآمین و آن را برتر از سلطه سیاست‌ورزان و حتی دموکراسی به‌انحراف‌رفته دانسته‌اند؛ اگرچه در بعد از صدور همین احکام، منکر آن نشده‌اند که این راه سختی است و شاید که امکان آن دشوار باشد و به‌ناچار مجبور به تیردادن به تسلط حاکمان سیاست‌ورز هستیم. البته که تاکید فلسفه همواره آن گروهی از آنها بوده که تحت آموزه‌های فلسفه و حکمت آموزی، خیر و غایت نیکبختی آدم را می‌طلبند. می‌شود نام آن را انتخاب خوب در نبود انتخاب برتر گذاشت. این اندیشه و تئوری بعدها بارها و بارها در مکاتب فلسفی از تفکر ایرانی _ اسلامی گرفته تا فلسفه مدرن، بازتکریر شده است؛ اما هر بار متأسفانه با صدور هر حکم فلسفی، سیاست با بهره‌برداری غیرانسانی و تسلطگر از آن، بار دیگر تفکری منجر به عدا، جنگ، دشمنی و ویرانگری از آن استخراج کرده است؛ همان‌گونه که نظرات فلاسفه‌ای همچون مارکس، نیچه و هایدگر، دست‌انوز نگاه فاشیستی یا کمونیستی شد و آتش جنگ‌های خاتمان‌سوز جهانی اول و دوم را شعله‌ور کرد و ماجرا و پیامدهای آن هنوز باقی است. برای برقراری صلح دائم جهانی، به اندازه کافی نظریه، ایده و راهکار ارائه و به بحث گذاشته شده است. اما اگر آدمی به‌معنای حقیقی به دنبال آن است، باید با نگاهی از نو به آنها، نگاهی که عاری از خودخواهی و خواستن قدرت شده است، به تفکر بنیادی درباره آنها و پیامدشان که صلح و دوستی است، بپردازد. این پرداختن می‌تواند بر پایه آموزش و طلب فردی یا گروهی و جامعه‌ای، دست چپی یا راستی باشد؛ اما باید که حقیقی و به انگیزه خواستن و عاشقی خروج از چرخه معیوب تکرار جنگ و صلح باشد. این‌گونه شاید روزی به نام «روز جهانی صلح» حقیقتا برپا و جشن گرفته شود. به امید آن روز نیک ...

در هفته گذشته اگرچه اهم اخبار مربوط به بازار بورس در ایران بر قرمزپوش بودن آن و ضررهای عمده‌تا زیاد در آن تاکید داشت اما یک خبر دیگر ماجرای بورس را برای علاقه‌مندان جذاب کرد. طرح یک نماینده مجلس برای تشویق به فرزندآوری با ارائه سهام شرکت‌های بورسی.

این مسئله بار دیگر پرورنده مشوق‌های مالی برای فرزندآوری در ایران را باز کرد. مسئله‌ای که باید به آن دقت کرد این است که تحقیقات علم اقتصاد نشان می‌دهد که مشوق‌های مالی عموما بر تغییر میزان فرزندآوری، حداقل در جوامع با سطح سواد بالا تأثیری ندارند. این‌گونه سیاست‌ها بعضا در جوامعی که سطح سواد در آنها بسیار پایین است، ممکن است جواب بدهد. منظور از سطح سواد پایین هم به معنی بی‌سوادی مطلق یا نداشتن سواد خواندن و نوشتن است. تنها در چنین جوامعی با این سطح از سواد و البته با فقر اقتصادی بالا دیده شده که چنین مشوق‌های مالی و اقتصادی موفق شده شهروندان را به زادآوری تشویق کند. باین‌حال می‌دانیم که جامعه ایرانی دارای سطح سواد و دانش بالایی است و به‌هیچ‌وجه در چنین سطحی از بی‌سوادی قلمداد نمی‌شود. از این‌رو نباید انتظار داشت چنین مشوق‌هایی در فضای زندگی مردم ایران مؤثر باشد و بعید است با چنین مشوق‌های مالی نرخ فرزندآوری در ایران تغییر کند.

همان‌طور که اشاره کردم، این تحقیقات نشان می‌دهد این مشوق‌ها تنها در میان خانواده‌های بسیار فقیر و البته بی‌سواد ممکن است به نتایجی مطلوب برسد. بنابراین اگر در ایران قرار بر این

یادداشت

زادوولد فقر

باشد که چنین سیاست‌هایی به کار بسته شود، تنها انتظار می‌رود که در میان آن بخشی از جامعه مورد استقبال واقع شود که هم سواد خواندن و نوشتن ندارند و هم اینکه بسیار فقیر باشند. طبیعتا فرزندان این خانواده‌ها به دلیل بافت خانواده‌ای که

در بالا به آن اشاره شد، در کودکی از تغذیه مناسب، آموزش خوب، رسیدگی بهداشتی و درمانی و... برخوردار نمی‌شوند. برای همین دامن‌زدن به این دست سیاست‌ها با این ریسک همراه است که جمعیت از نظر کمی در بخشی از جامعه در حال رشد باشد ولی این رشد جامعه را در آینده با مشکلات و چالش‌هایی جدی مواجه کند. در واقع ممکن است این سیاست‌ها به زادولد بیشتر فقر در جامعه منجر شود. در میان خانوارهای کم‌برخوردار مشخص شد که در میان آن بخش از خانوارهای کم‌برخوردار که سواد کافی هم ندارند، ممکن است این سیاست‌ها با استقبال مواجه شود ولی این- استقبال جامعه را با چالش‌هایی هم مواجه می‌کند. اما چنین سیاست‌هایی در میان خانواده‌های برخوردار چگونه استقبال می‌شود؟ در میان خانواده‌های برخوردار و با وضع اقتصادی و آگاهی خوب آن چیزی که موجب تشویق به زادآوری می‌شود، این است که چشم‌انداز آنها از آینده چشم‌انداز امیدبخشی باشد. این چشم‌انداز اقتصادی و اجتماعی هم چیزی است که در ذهن افراد شکل می‌گیرد و ممکن است درست یا غلط باشد. ولی به‌رحال این خوش‌بینی افراد خانواده از وضعیت اقتصادی و اجتماعی آینده کشور و بالندگی آن است که می‌تواند وضعیت نرخ زادوولد در کشور را تغییر دهد. پس آنچه است می‌تواند بخش بزرگی از جامعه را به فرزندآوری تشویق کند، ایجاد فضای امیدبخش و روشن در جامعه است. چیزی که افراد را برای آینده هیجان‌زده کند و طبیعتا در نرخ زادآوری آنها هم مؤثر باشد.

حقوق کودکی

کولبری کودکان، تراژدی انسانی

فرشید یزدانی ، مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان

دارد، چه به عنوان یک شهروند و چه به عنوان یک سیاست‌گذار و برنامه‌ریز و سیاست‌مدار و هر چیز دیگری در قبال این موضوع مسئول است و باید شرم‌گین‌تر باشد.

در- سال‌های اخیر چنان رخوت و استیصالی در فضایی جمعی همگان را دربر گرفته است که در مقابل آسیب‌هایی که هر کدام به تنهایی یک فاجعه برای کشورمان به شمار می‌رود با یک بی‌فاوتی جمعی روبه‌رو شده‌ایم. آسیب‌هایی از قبیل زباله‌گردی، گورخوایی، کار کودکان و البته کولبری. گویا فرایندی طراحی شده که ما را نسبت به این پدیده‌ها بی‌خیال و کرخت کند و این عادت به دین و شنیدن از چنین پدیده‌هایی و کرخت‌شدن در مقابل آنها که به بی‌عملی جمعی ما می‌انجامد خودش آسیبی ریشه‌ای است که می‌تواند جامعه را به اضمحلال ببرد. دولتمردان نیز در این بی‌عملی یا بی‌حسی نقشی اساسی دارند. چنانچه این‌گونه رفتار شده است. به عنوان مثال چند سال پیش یکی از وزرای مسئول در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی به جای تاکید و پیگیری جهت حذف کولبری، تدوین برنامه برای سالماندگی کولبری را مطرح می‌کرد. آن را امری عادی جلوه می‌داد و می‌گفت فقط نیاز به سالماندگی دارد، ما نیز نظاره‌گر.

-شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جمعی نقشی دوجویی در این میان دارند. از یک طرف می‌توانند با تکرار مرتبط این آسیب‌ها به شکلی



ساده و بدون توجه به ریشه‌های آن، به نوعی عادی‌سازی بپردازند و از طرف دیگر می‌توانند با پرداختن به‌موقع و مبتنی بر تحلیل‌های بنیادی‌تر حذف این آسیب‌ها را به نوعی خواست جمعی تبدیل کنند. نباید از تکرار اخبار نگران شد، این نگفتن‌شان باید نگران شود. اما در هر بار تکرار باید به وجهی از موضوع توجه کرد و افکار عمومی را متوجه کرامت این پدیده کرد. خواست حذف کولبری و به‌خصوص کولبری کودکان و مادران زمانی می‌تواند محقق شود که به یک خواست جمعی تبدیل شود و مسئولان مجبور شوند در قبال این خواست جمعی واکنش نشان دهند، برنامه بریزند و اجرا کنند. آنها باید به این خواست حداقلی که در قانون اساسی هم به آن پرداخته شده عمل کنند. اجرای قانون اساسی کمترین خواستی است که می‌توان از ایشان داشت.

رسانه

تجربه «نیویورک تایمز» برای روزنامه‌نگاری ایران



پژمان موسوی

● روزنامه نیویورک‌تایمز، امروز به تاریخ ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۰، وارد صدوهفادمین سال انتشار خود شد؛ روزنامه‌ای مهم و تأثیرگذار که تقریبا در تمامی سال‌هایی که منتشر شده است، یک منبع معتبر برای مردم و مخاطبان‌ش از یک‌سو و سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران آمریکایی و غیرآمریکایی از‌سوی دیگر بوده است. روزنامه‌ای که «شاهدمثال» اعتبار همچنان پابرجای روزنامه‌نگاری مکتوب در عصر ماست.

این اعتبار به حدی است که اگر هر کسی در هر کجای جهان از پایان عصر روزنامه‌نگاری مکتوب سخن گفت، می‌توان نیویورک‌تایمز را برایش مثال آورد و از اعتبار و کیان روزنامه‌نگاری مکتوب دفاع کرد و با صدای بلند گفت: هنوز هم در عصر رسانه‌های دیجیتال و حاکمیت فراگیر شبکه‌های اجتماعی، می‌توان روزنامه منتشر کرد، روزنامه خوب منتشر کرد، بر افکار عمومی و سیاست‌های حاکم اثر گذاشت و عنوان «منبع ملی» را نیز یدک کشید.

The New York Times

نیویورک‌تایمز در ۱۶۹ سالی که منتشر شده است، نه‌تنها جویای بین‌المللی بی‌شماری ازجمله ۱۱۲ جایزه پولیتزر کسب کرده است که توانسته خود را به‌عنوان یک منبع معتبر و ملی که ویژگی ثبت در منابع تاریخی دارد، نیز معرفی و جایگاه خود را در این حوزه تثبیت کند.

این مختصات چندلایه برای یک روزنامه در حال انتشار و معتبر بین‌المللی، ویژگی کمی نیست؛ همین ویژگی‌ها هم هست که منجر به این شده که این روزها کمترشهروندی در کشوری از جهان از شرق تا غرب عالم، با نام «نیویورک‌تایمز»، تحلیل‌ها، نوشته‌ها و خطمشی‌های آن آشنا نباشد. از این مهم‌تر، تأثیر این روزنامه بر تصمیم‌گیری‌های کلان بین‌المللی است؛ به‌نحوی‌که تقریبا سیاست‌مدار معتبری در دنیا نیست که قبل یا بعد از اتخاذ یک سیاست مهم، گوشه چشمی به نیویورک‌تایمز نداشته باشد و تحلیل آن را درباره تصمیم خویش نخواند.

همین ویژگی هم هست که تمایز اصلی روزنامه‌نگاری مکتوب با فعالیت رسانه‌ای در شبکه‌های اجتماعی است، فاصله‌ای جدی از «برکهای عقیق» تا «فایانوسی به عمق یک وجب»! هرچقدر شبکه‌های اجتماعی اطلاعاتی وسیع اما به عمق کم و جب در اختیار مخاطب می‌گذارند و تمرکز را از مخاطب می‌گیرند، روزنامه‌ها اطلاعاتی دقیق، جدی، علمی و با ویژگی تحلیلی و تفسیری در اختیار مخاطب می‌گذارند و آنها را «اهل‌نظر» و «دقت» بار می‌آورند.

نیویورک‌تایمز امروز یک الگوی تمام‌عیار برای روزنامه‌نگاری مکتوب در ایران است، یعنی می‌تواند باشد؛ اینکه می‌توان از «خبر» که مزیت نسبی شبکه‌های اجتماعی و روزنامه‌نگاری دیجیتال است، فراتر رفت و به «تحلیل» رسید؛ همین عبور از «نیوز» به «فیچر» هم هست که حلقه گمشده و خفیه عمیق امروز سپهر رسانه‌ای ایران است و اینکه بسیاری از روزنامه‌نگاران هنوز نتوانسته‌اند کارنامه قابل‌قبولی از خود در این عبور تاریخ‌ساز و استراتژیک ارائه دهند. واقعیت امروز مخاطبان سپهر رسانه‌ای ایران، مؤید این واقعیت است که آنها از روزنامه‌ها به‌عنوان ابزاری اطلاع‌رسان عبور کرده‌اند و هنوز به الگوی روزنامه‌ها به‌عنوان ابزاری آگاه‌بخش همراه با تحلیل، تفسیر و توصیف واقعیت‌های موجود و ترسیم چشم‌اندازی واقعی از صحنه پیش‌رو نرسیده‌اند؛ همین هم هست که وضعیت امروز روزنامه‌نگاری ایران را با حالتی مهم از آینده‌ای نامعلوم روبه‌رو کرده است و درصورتی‌که همه می‌دانند مشکل از کجاست و گیر کار چیست، عجیب است که کمتر کسی کمر همت بسته و الگویی قابل‌قبول از روزنامه‌نگاری مکتوب ارائه می‌دهد.

به نظر می‌رسد تجربه نیویورک‌تایمز می‌تواند ما را به‌شدت متوجه این می‌تواند از کیان و اعتبار روزنامه‌نگاری مکتوب و حرفه‌ای دفاع کند و هم مانند یک چراغ راه، مسیر و پیچ‌وخم‌های آن را برای ما روزنامه‌نگاران به نمایش بگذارد و هم نتیجه‌ای قابل‌قبول برای مخاطب به ارمغان بیاورد.